

اولین مأموریت برنابا و شاؤل

¹ و در کلیسای که در آنطاکیه بود، انبیا و معلّم چند بودند، برنابا و شمعون ملقب به نیجر و لوقیوس قیروانی و مَناحِم برادر رضاعی هیرودیس تیتراخ و شاؤل.² چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند، روح‌القدس گفت: برنابا و شاؤل را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام.³ آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده، روانه نمودند.

برنابا و شاؤل در قبرس

⁴ پس ایشان از جانب روح‌القدس فرستاده شده، به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به قیّرس آمدند.⁵ و وارد سَلامیس شده، در کنایس یهود به کلام خدا موعظه کردند و یوحنا ملازم ایشان بود.⁶ و چون در تمامی جزیره تا به پافُس گشتند، در آنجا شخص یهودی را که جادوگر و نبی کاذب بود یافتند که نام او بازیشوع بود.⁷ او رفیق سترجیوس پولُس والی بود که مردی فهم بود. همان برنابا و شاؤل را طلب نموده، خواست کلام خدا را بشنود.⁸ اما علّیما، یعنی آن جادوگر، زیرا ترجمه اسمش همچنین می‌باشد، ایشان را مخالفت نموده، خواست والی را از ایمان برگرداند.⁹ ولی شاؤل که پولُس باشد، پر از روح‌القدس شده، بر او نیک نگریسته،¹⁰ گفت: ای پسر از هر نوع مکر و خبثت، ای فرزند ابلیس و دشمن هر راستی، باز نمی‌ایستی از منحرف ساختن طُرُق راستِ خداوند؟¹¹ الحال دست خداوند بر توست و کور شده، آفتاب را تا مدتی نخواهی دید. که در همان ساعت، عشاؤه و تاریکی او را فرو گرفت و دور زده، راهنمایی طلب می‌کرد.¹² پس والی چون آن ماجرا را دید، از تعلیم خداوند متخیر شده، ایمان آورد.

پولُس و برنابا در انطاکیه پیسیدیّه

¹³ آنگاه پولُس و رفقاییش از پافس به کشتی سوار شده، به پُرجه بِمَفْلِیه آمدند، اما یوحنا از ایشان جدا شده، به اورشلیم برگشت.¹⁴ و ایشان از پُرجه عبور نموده، به انطاکیه پیسیدیّه آمدند و در روز سَبْت به کنیسه درآمده، بنشستند.¹⁵ و بعد از تلاوت تورات و

صُحُف انبیا، رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده، گفتند: ای برادرانِ عزیز، اگر کلامی نصیحت‌آمیز برای قوم دارید، بگویند.

¹⁶ پس پولُس برپا ایستاده، به دست خود اشاره کرده، گفت: ای مردان اسرائیلی و خداترسان، گوش دهید!¹⁷ خدای این قوم، اسرائیل، پدران ما را برگزیده، قوم را در غربت ایشان در زمین مصر سرافراز نمود و ایشان را به بازوی بلند از آنجا بیرون آورد.¹⁸ و قریب به چهل سال در بیابان متحمّل حرکات ایشان می‌بود.¹⁹ و هفت طایفه را در زمین کنعان هلاک کرده، زمین آنها را میراث ایشان ساخت تا قریب چهار صد و پنجاه سال.²⁰ و بعد از آن بدیشان داوران داد تا زمان سموئیل نبی.²¹ و از آن وقت پادشاهی خواستند و خدا شاؤل بن قیس را از سبط بنیامین تا چهل سال به ایشان داد.²² پس او را از میان برداشته، داود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حقّ او شهادت داد که: داود بن یسّی را مرغوب دل خود یافته‌ام که به تمامی اراده من عمل خواهد کرد.²³ و از درِبت او خدا برحسب وعده، برای اسرائیل نجات‌دهنده‌ای، یعنی عیسی را آورد،²⁴ چون یحیی پیش از آمدن او تمام قوم اسرائیل را به تعمید توبه موعظه نموده بود.²⁵ پس چون یحیی دوره خود را به پایان برد، گفت: مرا که می‌پندارید؟ من او نیستم، لکن اینک، بعد از من کسی می‌آید که لایق گشادن نعلین او نی‌ام.

²⁶ ای برادران عزیز و انبای آل ابراهیم و هرکه از شما خداترس باشد، مر شما را کلام این نجات فرستاده شد.²⁷ زیرا سَنگَنه اورشلیم و رؤسای ایشان، چونکه نه او را شناختند و نه آوازهای انبیا را که هر سَبْت خوانده می‌شود، بر وی فتوی دادند و آنها را به اتمام رسانیدند.²⁸ و هر چند هیچ علّت قتل در وی نیافتند، از پیلاطس خواهش کردند که او کشته شود.²⁹ پس چون آنچه را که درباره وی نوشته شده بود تمام کردند، او را از صلیب پایین آورده، به قبر سپردند.³⁰ لکن خدا او را از مردگان برخیزانید.³¹ و او روزهای بسیار ظاهر شد بر آنانی که همراه او از جلیل به اورشلیم آمده بودند که الحال نزد قوم شهود او می‌باشند.³² پس ما به شما بشارت می‌دهیم، بدان وعده‌ای که به پدران ما داده شد،³³ که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان می‌باشیم

وفا کرد، وقتی که عیسی را برانگیخت، چنانکه در زبور دوّم مکتوب است که: تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم.³⁴ و در آنکه او را از مردگان برخیزانید تا دیگر هرگز راجع به فساد نشود چنین گفت که: به برکات قدّوس و امین داود برای شما وفا خواهم کرد.³⁵ بنابراین در جایی دیگر نیز می‌گوید: تو قدّوس خود را نخواستی گذاشت که فساد را بیند.³⁶ زیرا که داود چونکه در زمان خود اراده خدا را خدمت کرده بود، بخفت و به پدران خود ملحق شده، فساد را دید.³⁷ لیکن آن کس که خدا او را برانگیخت، فساد را ندید.³⁸ پس ای برادران عزیز، شما را معلوم باد که به وساطت او به شما از آمرزش گناهان اعلام می‌شود.³⁹ و به وسیله او هر که ایمان آورد، عادل شمرده می‌شود، از هر چیزی که به شریعت موسی نتوانستید عادل شمرده شوید.⁴⁰ پس احتیاط کنید، مبدا آنچه در صحف انبیا مکتوب است، بر شما واقع شود:⁴¹ که، ای حقیرشمارندگان، ملاحظه کنید و تعجب نمایید و هلاک شوید زیرا که من عملی را در اِثام شما پدید آورم، عملی که هر چند کسی شما را از آن اعلام نماید، تصدیق نخواهید کرد.⁴² پس چون از کنیسه بیرون می‌رفتند، خواهش نمودند که در سبّت آینده هم این سخنان را بدیشان

بازگویند.⁴³ و چون اهل کنیسه متفرّق شدند، بسیاری از یهودیان و جدیدانِ خداپرست از عقب پولّس و برنابا افتادند؛ و آن دو نفر به ایشان سخن گفته، ترغیب می‌نمودند که به فیض خدا ثابت باشید.⁴⁴ اما در سبّت دیگر قریب به تمامی شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند.⁴⁵ ولی چون یهود ازدحام خلق را دیدند، از حسد پر گشتند و کفر گفته، با سخنان پولّس مخالفت کردند.⁴⁶ آنگاه پولّس و برنابا دلیر شده، گفتند: واجب بود کلام خدا نخست به شما القا شود. لیکن چون آن را ردّ کردید و خود را ناشایسته حیات جاودانی شمردید، همانا به سوی امّت‌ها توجّه نماییم.⁴⁷ زیرا خداوند به ما چنین امر فرمود که: تو را نور امّت‌ها ساختم تا الی اقصای زمین منشأ نجات باشی.⁴⁸ چون امّت‌ها این را شنیدند، شادخاطر شده، کلام خداوند را تمجید نمودند و آنانی که برای حیات جاودانی مقرّر بودند، ایمان آوردند.⁴⁹ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت.⁵⁰ اما یهودیان چند زن دیندار و متشخص و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشان را به زحمت رسانیدن بر پولّس و برنابا تحریض نموده، ایشان را از حدود خود بیرون کردند.⁵¹ و ایشان خاک پایهای خود را بر ایشان افشاند، به ایقونیه آمدند.⁵² و شاگردان پر از خوشی و روح‌القدس گردیدند.